

بازیگران خارجی و پروسه صلح افغانستان

در پی امضای توافق‌نامه طالبان و امریکا، موسوم به «توافق‌نامه آوردن صلح در افغانستان»، در ۲۹ فبروری سال روان در قطر و به دنبال آن پیشرفت نسبی روند آزادسازی زندانیان، به نظر می‌رسد پروسه صلح افغانستان در آستانه شروع مذاکرات بین‌الافغانی قرار گرفته است. هرچند فاز دوم پروسه صلح گفت‌وگوی بین‌الافغانی نامیده می‌شود و انتظار می‌رود در این مرحله دولت و طالبان به‌عنوان دو جانب اصلی داخلی در مورد ماهیت و ساختار نظام سیاسی آینده و چگونگی سهم‌سازی طالبان در قدرت به توافق برسند؛ ولی هنوز نقش بازیگران خارجی دخیل در مسائل افغانستان اهمیت فوق‌العاده دارد؛ از این رو، بدون درک نقش و جایگاه این قدرت‌ها و حمایت آن‌ها از این روند، پروسه صلح افغانستان با موفقیت همراه نخواهد بود. در یک دسته‌بندی کلان، قدرت‌های خارجی ذی‌دخیل در مسائل افغانستان را به سه کتگوری ذیل می‌توان تقسیم کرد؛ با التفات به این نکته که مرزبندی‌ها در مواردی بسیار رقیق و گاه شناور است.

الف. قدرت‌های حامی دولت افغانستان

اعضای ناتو و اتحادیه اروپا، به رهبری ایالات متحده امریکا، مهم‌ترین متحدین و حامیان دولت افغانستان را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این‌ها، هند از حامیان قوی منطقه‌ای نظام سیاسی افغانستان محسوب می‌شود. متحدین غربی افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴، مسئولیت اصلی جنگ علیه گروه‌های تروریستی از جمله طالبان و القاعده را به عهده داشته و تمویل‌کننده اصلی منابع مالی نظامی و ملکی افغانستان بوده‌اند. پس از ۲۰۱۴، نقش جنگی ناتو به نقش آموزشی و مشوره‌دهی در قالب «مأموریت حمایت قاطع» تغییر کرد و هم‌چنان به تأمین منابع مالی قوای

مسلح افغانستان تا سال ۲۰۲۴ متعهد شده‌اند. حمایت‌های هند بیش‌تر در عرصه آموزشی و اقتصادی متمرکز بوده است. کشورهای دیگری نیز بوده و هستند که مناسبات دوستانه با دولت افغانستان داشته و از روند بازسازی افغانستان، تقویت نظام آموزشی و دولت‌سازی حمایت کرده‌اند؛ از قبیل چین، جاپان، ایران، روسیه و برخی کشورهای عربی و آسیای میانه. با وجود این، برخی از کشورها به مرور زمان، موقف و نقش‌شان متحول شد که در ادامه خواهیم پرداخت.

با این‌که مبارزه با تروریسم جهانی وجه مشترک بسیاری از حامیان نظام سیاسی افغانستان، از جمله اعضای ناتو و هند، را تشکیل می‌دهد؛ اما سرچشمه‌های نگرانی این کشورها از تروریسم و افراط‌گرایی متفاوت است. ایالات متحده آمریکا، و به تبع آن دیگر اعضای ناتو، در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر و به منظور تضعیف و نابودی القاعده و جلوگیری از تکرار این‌گونه حملات وارد افغانستان و بعد از آن علاقه‌مند دولت-ملت‌سازی و اشاعه دموکراسی شدند. هم‌چنین برای نظامیان امریکایی حضور بلندمدت و داشتن پایگاه در منطقه اهمیت راهبردی دارد؛ در حالی که مبانی حمایت هند از افغانستان جدید این بوده و هست که هر دو در برابر گروه‌های تندرو اسلامی مورد حمایت پاکستان قرار داشته‌اند. علاوه بر آن، نفوذ و حضور هند در افغانستان، با توجه به رقابت آن کشور با پاکستان، جذابیت و گیرایی خود را دارد. کشورهای چین، ایران، روسیه و ازبیکستان نیز به دلیل آسیب‌پذیری‌ای که از فعالیت تندروان اسلامی در منطقه داشته‌اند، با افغانستان هم‌سو شدند؛ ضمن این‌که جاذبه بازار و ذخایر افغانستان نیز مشوق سرمایه‌گذاری برخی از این کشورها بوده است.

اما در پی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ، با شعار نخست آمریکا و دوری آمریکا از منازعات جهانی، افغانستان اولویت پیشین خود را برای آمریکا و متحدان غربی آن کشور از دست داد. رئیس‌جمهور ترامپ برای این‌که در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ بتواند دوباره به قدرت برسد، تلاش کرد به تمامی وعده‌های انتخاباتی خود، از جمله خروج از افغانستان، جامه عمل بپوشاند. در همین راستا، مذاکرات فشرده و پرفراز و نشیب آمریکا با طالبان، به توافق‌نامه‌ای منجر شد که بر اساس آن بستر خروج نیروهای امریکایی از افغانستان فراهم شود؛ از این‌رو، ایالات متحده آمریکا از حامیان اصلی روند صلح به شمار می‌رود و تلاش دارد هر دو جانب دولت افغانستان و طالبان را در زودترین فرصت ممکن وارد فاز دوم روند صلح یعنی گفت‌وگوی مستقیم بین‌افغانی کند. با این‌که هنوز این روند آغاز نشده و برداشت‌ها این



است که در صورت آغاز نیز یک روند پر پیچ و خم و طولانی خواهد بود؛ رئیس‌جمهور ترامپ از ترک افغانستان حتی پیش از موعد متوقع بر اساس توافق با طالبان خبر داده است؛ بنابراین، منافع ایالات متحده در این مرحله بر خروج از افغانستان و توافق با طالبان گره خورده است و این امر نگرانی‌هایی را در داخل و خارج از افغانستان نسبت به سرنوشت نظام سیاسی پساتالبان ایجاد کرده و در مواردی، روابط ایالات متحده و دولت افغانستان را نیز دچار تنش ساخته است.

از جایی اما اتحادیه اروپا و دیگر اعضای ناتو بر حمایت از روند صلح در افغانستان، منوط به حفظ دستاوردهای ۱۹ سال گذشته و تداوم حمایت از نیروهای افغانستان، تأکید دارند. این موضع هرچند - با توجه به سهم نسبتاً کم اتحادیه اروپا و اعضای غیر امریکایی ناتو در افغانستان - از ضمانت اجرایی بالا برای حفاظت از دستاوردهایی مثل جمهوریت نظام و آزادی‌ها و حقوق شهروندی برخوردار نیست؛ اما در عین حال در جای خود بسیار مهم و امیدوارکننده است. بر این اساس، دولت افغانستان برای حفاظت از جمهوریت نظام و سایر دستاوردهای نزدیک به دو دهه گذشته، این فرصت را دارد که با دیپلماسی فعال و متمرکز در حوزه اروپا، بر حمایت بین‌المللی از موضع خود در روند صلح بیافزاید.

در این میان، موضع هندوستان نسبتاً عینی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا با قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان که پیوند ناگسستنی با پاکستان دارد، منافع هند آشکارا با خطر مواجه می‌شود. با درک همین نگرانی هند، می‌توان سفر رئیس‌جمهور ترامپ به دهلی را در آستانه امضای توافق‌نامه با طالبان فهم کرد. هرچند ابعاد اقتصادی و تجاری این سفر پررنگ بود؛ ولی نقش هند را در حمایت از روند صلح افغانستان که منجر به دستاورد خروج برای ترامپ باشد، نیز نمی‌توان نادیده گرفت. علاوه بر آن، دید و بازدیدهای سایر مقامات امریکایی از دهلی به منظور جلب حمایت آن کشور از روند جاری صلح نیز آشکار بوده است. هند به‌عنوان شریک تجاری استراتژیک امریکا در آسیا و مخالف راهبردی پاکستان و افراط‌گرایی اسلامی در منطقه، می‌تواند نقش مهم و هم‌سو با دولت افغانستان در روند صلح بازی کند.

ب. قدرت‌های حامی طالبان

پاکستان، روسیه، ایران، برخی کشورهای عربی و تا حدودی چین را می‌توان در این کتگوری قرار داد. هرچند با توجه به کارنامه دوران حاکمیت طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) و ماهیت افراطی و



خشونت‌ورزی‌های ضد انسانی طالبان در دو دهه اخیر، این کشورها تا مدت زیادی تلاش کردند که هم‌چنان مناسبات دوستانه با دولت افغانستان را برجسته جلوه داده، گمانه‌های حمایت از طالبان را کم‌رنگ نشان دهند؛ اما در یکی دو سال اخیر و با شروع مذاکرات مستقیم بین طالبان و امریکا، این کشورها اغلب میزبان هیأت‌های سیاسی طالبان بوده و در مشروعیت‌بخشی به طالبان و قباح‌زدایی از آن‌ها نقش آفرینی کرده و بر جایگاه طالبان در آینده افغانستان تأکید کرده‌اند.

انگیزه‌های مختلف، این دسته از کشورها را در صف حامیان طالبان قرار داده است. در این میان، حمایت روس‌ها و ایرانی‌ها از طالبان به دلیل تقابلی که با ایالات متحده امریکا در چارچوب راهبرد حمایت از مخالفان امریکا دارند، قابل فهم است. ایران و روسیه در خاورمیانه، شمال افریقا، امریکای جنوبی و افغانستان در جنگ قدرت و نفوذ علیه امریکا به سر می‌برند؛ ضمن این‌که هم روس‌ها و هم ایران از رویکرد افراطی طالبان نگرانی دارند و در دهه نود شاهد آن بودیم که طالبان موجب تقویت افراط‌گرایی در آسیای میانه شده و با ایران از در تقابل وارد شده بود. اما برای این دو کشور طالبان به‌عنوان ابزاری که امریکا را در میدان نبرد شکست دهند و زمینه حضور و نفوذ خودشان را فراهم کنند، شناخته می‌شوند؛ ولی در بلندمدت تسلط مطلق طالبان بر افغانستان منافع آن‌ها را نیز تهدید می‌کند. اخیراً نیویورک تایمز در ۲۶ جون سال روان گزارشی را منتشر کرد که بر اساس آن واحد نظامی استخبارات روسیه به شبهه نظامیان وابسته به طالبان کمک مالی کرده است تا نیروهای غربی و امریکایی در افغانستان را به قتل برسانند. هرچند روسیه این گزارش را نادرست خواند.

پاکستان و کشورهای عربی مشترکات فرهنگی و تا حدود عقیدتی با طالبان دارند و در دهه ۹۰ نیز تنها پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، امارت اسلامی طالبان را به رسمیت شناخته بودند. از نظر این دسته از کشورها که دارای رویکرد دوگانه دوستی با غرب و حمایت از تندروان اسلامی می‌باشند، طالبان ادامه نهضتی است که در دهه ۸۰ مجاهدین و عرب‌های افغان با حمایت همین دسته از کشورها پیش می‌بردند. اغلب کشورهای عربی به‌رغم اختلافاتی که بین قطر و محور عربستان وجود دارد، در حمایت از رادیکالیسم اسلامی یک هدف دیگر را نیز تعقیب می‌کنند و آن این‌که انرژی و توان مبارزاتی بنیادگرایان تندرو را در یک جایی بیرون از خانه خودشان معطوف کنند؛ زیرا این خطر وجود دارد که اگر چنین میدان‌های جنگی مثل سوریه، یمن، عراق و افغانستان نباشد، بنیادگرایان رادیکال در خود این کشورها وارد عرصه شده



و به دلیل این‌که دولت‌های‌شان سیاست هم‌سویی با غرب را دنبال و در برابر اسرائیل مواضع می‌کنند، مشکل خلق خواهند کرد. اما پاکستان جدایی از این‌که همواره نیاز به حفظ یک جبهه قدرتمند رادیکال اسلامی به خاطر قضیه کشمیر و تقابل تاریخی با هند دارد، افغانستان را به‌عنوان عمق استراتژیک خود تعریف کرده و به دیورند معکوس یعنی نفوذ در تمامی ساختار سیاسی - امنیتی و اقتصادی افغانستان فکر می‌کند و این هدف با حضور جامعه جهانی و شکل‌گیری دولتی مخالف با سیاست‌های مداخله‌جویانه پاکستان برآورده نشده است؛ از این‌رو، پاکستان با مهارت و تجربه، این بار سیل امکانات را برای حمایت از طالبان جذب کرده و در سطح کلان، همکاری‌های راهبردی سیاسی، امنیتی و اقتصادی را با روسیه و چین به‌عنوان رقبای ایالات متحده شروع کرده است. بی‌تردید، پاکستان بیش‌ترین نقش را در حمایت از طالبان و بسترسازی برای رستاخیر طالبانی داشته و در پروسه صلح نیز از کلیدی‌ترین کشورها به‌شمار می‌رود.

در این میان، چین از جانبی به دلیل رقابت اقتصادی که با آمریکا دارد، در جبهه مخالف آن کشور قرار دارد و هم‌سو با پاکستان به‌عنوان شریک راهبردی منطقه‌ای گام برمی‌دارد و از جانب دیگر به دلیل آسیب‌پذیری که به خاطر فعالیت‌های اسلام‌گرایانه مسلمانان اویغور دارد، نمی‌تواند از بنیادگرایی اسلامی در منطقه حمایت کند. با وجود این، بیش‌تر در مشروعیت‌بخشی سیاسی به طالبان در هم‌سویی با روسیه، ایران و پاکستان نقش بازی کرده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

ج. قدرت‌های میانجی

دسته سوم از کشورهای ذی‌دخل در مسائل افغانستان، قدرت‌های میانجی هستند که به نحوی در یکی از دو کتگوری قبلی هم قرار می‌گیرند؛ ولی در عین حال، در این شرایط با استفاده از این نقش می‌خواهند که نقشی برجسته‌تری در آینده افغانستان داشته باشند. کشورهای قطر، پاکستان، روسیه، چین، ایران در منطقه و کشورهای آلمان و ناروی در اروپا و خود ایالات متحده بعد از امضای توافق‌نامه صلح با طالبان نیز این در این دسته قرار می‌گیرند.

تا کنون برجسته‌ترین نقش را قطر بازی کرده است. این کشور از سال ۲۰۱۳ به این سو، میزبان نخستین دفتر نمایندگی سیاسی طالبان و هم‌چنین برگزارکننده و میزبان ده دور مذاکرات آمریکا و طالبان بوده است. این سلسله‌گفت‌وگوها که از ۱۲ اکتبر ۲۰۱۸ شروع و در ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ به امضای توافق‌نامه منجر شد، تنها دور سوم آن در ابوظبی امارات متحده عربی برگزار گردید.



قطر به‌عنوان یک کشور کوچک ولی ثروتمند مخالف عربستان سعودی، با کسب این اعتبار، به اهمیت و جایگاه بین‌المللی خود بیش از پیش افزود. حال نیز قطر یکی از شانس‌های اصلی برای میزبانی گفت‌وگوهای بین‌الافغانی به شمار می‌رود؛ ولی در عین حال، در کابل تمایلاتی وجود دارد که یکی از کشورهای اروپایی میزبانی این روند را داشته باشد. از جایی هم آلمان و هم ناروی تماس‌های خود را برقرار و آمادگی‌شان را اعلام کرده‌اند.

دو تفاوت عمده بین قطر و کشورهای اروپایی در این زمینه وجود دارد که نقش اروپایی‌ها را در اولویت قرار می‌دهد: کشورهای اروپایی به لحاظ ارزش‌ها، ساختار نظام و احترام به حقوق اقلیت‌ها و اقلیت‌ها آسیب‌پذیر هم‌سویی بیش‌تر با نظام سیاسی مستقر در کابل دارد؛ در حالی که قطر از نظر مبانی مشترکاتی با طالبان دارد. از طرف دیگر، به قطر به دلیل مجاورت منطقه‌ای و رقابتی که با محور عربستان- امارات متحده عربی دارد، حساسیت‌های منطقه‌ای نیز وجود دارد؛ در حالی که چنین حساسیتی علیه آلمان و ناروی دیده نمی‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد اگر دولت افغانستان بتواند محل گفت‌وگوها را از قطر به اروپا منتقل کند، شانس موفقیت پروسه صلح افزایش خواهد یافت.

پس از قطر، نقش پاکستان در این عرصه نیز برجسته است؛ زیرا پاکستان از حلقه رهبری طالبان در کوئته، پشاور و مناطق قبایلی میزبانی می‌کند و بر اساس دید دولت افغانستان، طالبان از نظر اطلاعاتی و منابع مالی و نظامی همواره مورد حمایت پاکستان بوده‌اند؛ بنابراین، پاکستان از قدرت نفوذ بالایی بر طالبان برای حضور و یا عدم حضور در میز مذاکره برخوردار است. پاکستان که از ۲۰۱۱، ملا عبدالغنی برادر، یکی از مؤسسين طالبان و طرفدار روند صلح با افغانستان، را به زندان انداخته بود، در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۸، دقیقاً دوازده روز پس از شروع نخستین دور مذاکرات بین آمریکا و طالبان، رها کرد. رهاسازی این چهره با نفوذ طالبان در پیشرفت روند گفت‌وگوها نقش سازنده داشت و نهایتاً همین چهره در ۲۹ فبروری، توافق‌نامه‌ای را با زلمی خلیل‌زاد، نماینده خاص آمریکا در امور صلح افغانستان، امضا کرد. از جانب دیگر، پاکستان همزمان با ایفای نقش میانجی، در صدد دستیابی به اهدافی است که قبلاً بیان شد.

سایر کشورها از قبیل روسیه، ایران، چین و آمریکا در عین حالی که برای تسهیل گفت‌وگوهای صلح افغانستان تلاش کرده و می‌کنند، به دنبال کسب امتیاز در راستای منافع ملی‌شان نیز هستند. به نظر می‌رسد مجموعه ایران، چین، روسیه و پاکستان در سطح کلان از هم‌سویی بیش‌تری برای



ایفای نقش برجسته در آینده منطقه و افغانستان برخوردارند و می‌خواهند که با استفاده از فرصت پیش‌آمده نقش امریکا را کم‌رنگ سازند.

در نتیجه، شناسایی اهداف و نیت کشورهای تأثیرگذار در مسائل افغانستان در فاز دوم روند صلح افغانستان که مذاکرات بین‌الافغانی باشد، نیز بسیار اهمیت دارد. انتظار می‌رود دستگاه دیپلماسی کشور، شورای عالی مصالحه ملی و دیگر نهادهای مؤثر در این روند، این مسائل را با قدرت تعقیب و برای تقویت منطق دولت از ظرفیت‌های ممکن بهره‌برداری کرده و در برابر نقشه‌هایی که برای تغییر نظام و سلطه طالبان طراحی شوند، ایستادگی و قاطعیت نشان دهند.

سردبیر



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

